

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۷۴

جمعه ۲۱ شهریور ۱۳۹۳، ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴

برای نابودی اسلام سیاسی: کدام استراتژی؟

علی جوادی

صفحه ۷

بیماری خامنه ای و سرانجام جمهوری اسلامی!

مصطفی صابر

صفحه ۹

انتخابات پارلمان سوئد، آیا امید به تغییری هست؟

بهروز مهرآبادی

صفحه ۱۰

کنفرانس "درمورد اوضاع ایران و چشم انداز آینده" به تعویق می افتد

صفحه ۸

نقشه شوم اعدام در استادیوم ورزشی آمل، نقش بر آب شد!

صفحه ۱۲

کنفرانس

"کارگران و انقلاب در خاورمیانه" با موفقیت برگزار شد



صفحه ۲

طرح شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا

مصوب کنفرانس کارگری استکهلم

صفحه ۳

بخشی از سخنرانی های کنفرانس کارگری استکهلم

ترجمه و تنظیم: کاظم نیکخواه

صفحه ۴

پیام همبستگی به مردم عراق

کمیته همبستگی بین المللی کارگری- ایران

صفحه ۳

کنفرانس "کارگران و انقلاب در خاورمیانه" با موفقیت برگزار شد



همکاری کیان آذر و شیرین شمس بصورت مستقیم از طریق اینترنت پخش میشد و فیلم های آن موجود میباشد. تعدادی از سخنرانان از کشورهای مختلف نیز که قرار بود بصورت تصویری در کنفرانس سخنرانی کنند ارتباطشان برقرار نشد. متون مورد بحث در این کنفرانس منتشر خواهد شد.*

۷ سپتامبر ۲۰۱۴
کمیته همبستگی بین المللی
کارگری - ایران

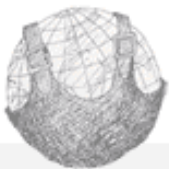
شکوفه بهاری نامه مشترک زبیده حاجی زاده همسر بهنام و نیما ابراهیم زاده فرزند او را برای شرکت کنندگان به زبان انگلیسی خواند و عکس بهنام در مقابل دوربین فیلم برداری قرار گرفت. در همانجا از شرکت کنندگان در کنفرانس خواسته شد که طومار حمایت از کارگران زندانی در ایران را امضا کنند. در ادامه کنفرانس پیام این کنفرانس در همبستگی با کارگران و مردم عراق و پیام پاسکال دکامپ از اعضای فدراسیون کارگری س ژ ت فرانسه و عضو (آی دبلیو اس

سی) توسط بهرام سروش قرائت شد. در فاصله ساعات استراحت کنفرانس یک کلیپ ویدئویی که توسط فرزاد کرباسی با همکاری مهران محبوسی در مورد مبارزات کارگران و مردم ایران و انقلاب مصر و تونس تهیه شده بود پخش شد. کنفرانس در انتها از تلاشهای هوشیار سروش از برگزار کنندگان کنفرانس و دوستان دیگر با کف زدن قدردانی کرد و با جشن و شادی در ساعت ۸ شب به کار خود پایان داد. این کنفرانس با

که نیروی چپ و کارگری علی‌رغم حمایت‌های وسیعی که از جانب مردم داشت، و توانست نیروهای ارتجاعی اسلامی را عقب براند، اشتباهی گرفتن قدرت را از خود نشان نداد و فرصتهای خوبی از دست رفت. او نیز ادامه مبارزات وسیع کارگران و چپ کارگری در تونس و اهمیت همبستگی با مبارزات مردم و کارگران در ایران و منطقه را مورد تاکید قرار داد. اکرم نادر نیز اشاره کرد که صدای کارگران عراق در میان فضای ترور و جنگ بگوش نمیرسد اما کارگران و مردم تلاش میکنند خود را از این اوضاع نجات دهند. حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری بر این نکته پافشاری کرد که تازمانی که کارگران خود را نه بعنوان قربانی، بلکه بعنوان یک طبقه و نیروی مدعی قدرت و صاحب جامعه نبینند و اهمیت نقش خود در کل جنبشهای سیاسی جامعه را مورد توجه قرار ندهند، میتوانند فرصتها بازم از دست برود. در این کنفرانس طرح تشکیل "شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا" که از جانب "آی دبلیو اس سی" ارائه شده بود توسط کاظم نیکخواه معرفی شد و محورهای آن مورد بحث قرار گرفت. تشکیل این شبکه که قرار است پل ارتباطی میان کارگران کشورهای مختلف منطقه باشد در کنفرانس مورد استقبال قرار گرفت و تصویب شد.

قسمتی از این کنفرانس به همبستگی با کارگران زندانی و مشخصا حمایت از بهنام ابراهیم زاده اختصاص یافت.

روز ۶ سپتامبر ۲۰۱۴ به دعوت کمیته همبستگی بین المللی کارگری - ایران کنفرانسی یک روزه در شهر استکهلم در سوئد برگزار شد. در این کنفرانس فعالین کارگری از کشورهای مصر، تونس، عراق و ایران بعنوان سخنران شرکت داشتند. هدا کامل از فعالین کارگری و چهره های سیاسی فعال در مصر، حاتم لوینی فعال کارگری و چپ از تونس، اکرم نادر از فعالین کارگری در عراق، و همچنین حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران و شهلا دانشفر از فعالین کارگری ایران از جمله سخنرانان این کنفرانس بودند. بهرام سروش از جانب کمیته همبستگی بین المللی کارگری ایران (آی دبلیو اس سی) ابتدا به حاضرین خوش آمد گفت و دستور کنفرانس و سخنرانان را مختصرا معرفی کرد و در مورد اهمیت و اهداف کنفرانس به زبان انگلیسی توضیح داد. شهلا دانشفر هماهنگ کننده و از سخنگویان "آی دبلیو اس سی" هدف از فراخوان این کنفرانس را توضیح داد. او بعدا طی سخنرانی خود ضمن مرور مهمترین مبارزات کارگران در ایران، تاکید کرد که انقلاب در ایران میتواند چهره کل منطقه را تغییر دهد و کل فضا را به نفع کارگران بطور اساسی متحول سازد. هدا کامل تصویری از انقلاب مصر و نقش کارگران ارائه داد و تاکید کرد که گرچه کارگران قلب انقلاب مصر بودند اما نتوانستند خواستههای خود را عملی کنند و اعتراضات کارگران و مردم ادامه دارد. حاتم لوینی در مورد انقلاب تونس توضیح داد



طرح شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا

فراخواندن شمار هرچه بیشتری از فعالین کارگری و اتحادیه ای از کشورهای منطقه برگزار کند. شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا، جلسات روتین ماهانه خود را برگزار کرده و یک تلاش فوری آن گسترش دامنه این شبکه به کشورهای هر چه بیشتری در این منطقه است. کنفرانس تمامی نهادها و سازمانهای کارگری و فعالین و اکتیویست های جنبش کارگری در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را به پیوستن به شبکه همبستگی کارگری در خاورمیانه و شمال آفریقا فرامیخواند.

مصوب کنفرانس کارگری
استکهلم ۶ سپتامبر ۲۰۱۴

۲- دفاع از کارگران زندانی و تلاش برای آزادی آنان از زندان يك وجه مهم همبستگی کارگری در سطح خاورمیانه و شمال آفریقا است.

۳- "شبکه همبستگی کارگری در خاورمیانه و شمال آفریقا" دفاع فعالانه از حق بی قید و شرط تشکل و تجمع و اعتصاب و آزادی بیان و عقیده را يك محور فعالیت های خود میدانند.

۴- شبکه "همبستگی کارگران در خاورمیانه و شمال آفریقا" بر همسرنوشتی کارگران در سراسر جهان تاکید داد و از مبارزات کارگری در هر گوشه جهان حمایت و پشتیبانی میکند.

۵- شبکه "همبستگی کارگران در خاورمیانه و شمال آفریقا" تلاش میکند هر ساله کنفرانس همبستگی کارگری را با

ساختار دادن به همبستگی کارگران در سطح خاورمیانه ایجاد "کمیته همبستگی کارگران در خاورمیانه و شمال آفریقا" را در دستور کار خود قرار میدهد. کمیته همبستگی کارگران در خاورمیانه و شمال آفریقا این محورها را در دستور کار خود قرار میدهد:

۱- کمیته "همبستگی کارگری در خاورمیانه و شمال آفریقا" وظیفه دارد با انعکاس اخبار اعتراضات کارگری در سطح خاورمیانه و رساندن صدای اعتراض کارگران به گوش همه مردم جهان به پیشروی این مبارزات یاری رساند. در این راستا بعنوان فوری ترین اقدام انتشار يك بولتن خبری به زبانهای مختلف، و همچنین استفاده فعال از مدیای اجتماعی را در دستور کار فوری خود قرار میدهد.

در ایران، اعتراض علیه فقر، محرومیت و سرکوبی است که در نظام سرمایه داری ریشه دارد. این انقلابات در عین حال ضربه کارسازی به جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی وارد آورده است.

بدین ترتیب خواستهای جهانشمول و مشترکی نظیر نان و آزادی و برابری و کرامت انسانی این انقلابات و تحولات سیاسی در ایران را به هم پیوند میدهد. مجموعه این شرایط امروز بیش از هر وقت بر لزوم ایجاد يك همبستگی ادامه کار و سازمان یافته و نقشه مند در اعتراضات مردم در سطح این منطقه تاکید میگذارد. يك هدف مهم کنفرانس کارگران و انقلاب در خاورمیانه در استکهلم پاسخگویی به وجهی از این همبستگی، یعنی همبستگی مبارزاتی کارگران در خاورمیانه است. این کنفرانس در جهت

انقلابات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از مهمترین تحولات تاریخ معاصر است که چهره سیاسی منطقه و دنیا را متحول کرده است. این موج انقلابی بدنبال انقلاب ۸۸ در ایران شکل گرفت و در عین حال تاثیرات عمیقی بر شرایط سیاسی در ایران و سایر کشورهای منطقه گذاشته است.

يك عامل تعیین کننده در انقلاباتی چون تونس و بخصوص مصر به میدان آمدن کارگران و شکل گیری اعتصابات کارگری بوده است. در ایران نیز جنبش اعتراضی کارگری يك عرصه دائمی اعتراض علیه رژیم اسلامی است که تاثیر مستقیمی بر فعال کردن فضای سیاسی جامعه و توازن قوای حاکم بر جامعه دارد. محور اصلی و بنیادی این انقلابات و فضای انفجاری حاکم بر مبارزات مردم

پیام همبستگی به مردم عراق

مردم آزادیخواه جهان از کارگران و مردم ستمدیده عراق است. راه حل قطع دخالت تمام این دولت های ارتجاعی در اوضاع عراق، قطع فوری جنگ و پایان دادن به حاکمیت جریانان قومی- اسلامی در عراق است.

همبستگی با کارگران و مردم عراقی يك گام مهم همبستگی جهانی کارگری و دامن زدن به يك جنبش همبستگی کارگری در سطح خاورمیانه و شمال آفریقا در اوضاع سیاسی امروز جهان و خاورمیانه است.

کمیته همبستگی بین المللی کارگری- ایران در این کنفرانس همبستگی خود را با مردم عراق اعلام میکند و همه کارگران و مردم را به پشتیبانی از کارگران و مردم عراق فرامیخواند.

کمیته همبستگی بین المللی کارگری- ایران
۶ سپتامبر ۲۰۱۴

کارگران و مردم عراق مانند مردم کل منطقه خواهان حکومت و جامعه ای بری از تبعیضات و نفرت پراکنی ها و تخاضات قومی و مذهبی هستند. انقلابات موسوم به بهار عرب این واقعیت را به روشنی در برابر انظار جهانیان قرار داد و گرچه به نتیجه کامل نرسید اما ضربه کاری ای به دیکتاتوری های سرمایه داران و ارتجاع اسلامی وارد کرد

باید جهانیان بدانند که راه برون رفت از شرایط فاجعه بار کنونی نه مانورهای دیپلماتیک و سیاسی و نظامی آمریکا و دولتهای منطقه نظیر عربستان و جمهوری اسلامی است و نه دست بالا پیدا کردن این یا آن فرقه مذهبی و عشیرتی و سر هم بندی کردن دولت دیگری از سران این دستجات است. همه این دولتها و دار و دسته ها به کمپ ارتجاع و توحش و در مقابل مردم و خواستهای انسانی آنان قرار دارند.

راه حل در دست توده مردم عراق و پشتیبانی

شرکت کنندگان کنفرانس کارگری استکهلم انزجار خود را از جنایات جریان تروریستی داعش در عراق ابراز میکنند و این جنایات فجیع را محکوم مینمایند.

تروریسم و فاشیسم اسلامی دست ساز دولتهای مرتجعی است که بازی کن صحنه عراق هستند و طی ده سال گذشته تا کنون جز ترور و قوم گرایی و مذهب گرایی و جنگ و کشتار به ارمغان نیاورده اند.

ما همه این دولتهای سرمایه داران نظیر دولت آمریکا و عربستان و جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم میکنیم. ما با مردم ستمدیده عراق اعلام پشتیبانی میکنیم. راه حل رهایی مردم عراق سرهم بندی کردن دستجات تازه اسلامی و قومی نیست. راه رهایی مردم از جهنمی که این نیروها برپا کرده اند جارو کردن کامل ارتجاع درنده خوی اسلامی از حیات سیاسی و اجتماعی عراق و کل خاورمیانه است.

بخشی از سخنرانی های کنفرانس کارگری استکهلم

ترجمه و تنظیم: کاظم نیکخواه

را گرفته اند. اگر چه که همین امروز اعدام ها بیداد میکنند و دولت روحانی رکورد اعدام ها در ۱۵ سال اخیر را داشته است. در عین حال در سطح منطقه نیز یک پای مهم اتفاقاتی که هم اکنون در عراق شاهدش هستیم، جمهوری اسلامی است. به این معنی که بعد از حمله آمریکا به عراق و بیرون کشیدن نیروهایش از این کشور و خلاء سیاسی که بوجود آمد و بخاطر بن بست امریکا و اساسا بورژوازی جهانی است که هر جک و جانوری سر بلند کرده و اوضاع را به این قهقار کشیده است. رقابت جمهوری اسلامی و عربستان سعودی است که نتیجه اش جلودار شدن داعش در عراق شده است. به عبارتی سی و چند سال حاکمیت جمهوری اسلامی و جلو صحنه آمدن امروز داعش نشانه اوج انحطاط سرمایه داری امروز است. و در این تاریکی ایران و جنبش کارگری در ایران يك نقطه امید است.

به نظر من جنبش کارگری در ایران و جنبش آزادیخواه مردم ایران نیاز به بیشترین حمایت و همبستگی جهانی و ویژه در خاورمیانه را دارد. در همین راستا حمایت از کارگران زندانی و رهبران کارگری در ایران امری بسیار سیاسی و مهم است و برای پیشبرد این امر ما سعی داریم توجه جهانی را به این مهم جلب کنیم.

ما در این کنفرانس همبستگی کارگری خاورمیانه می‌خواهیم به این اجماع برسیم که امروز به بیشترین همبستگی در جنبش کارگری در سطح خاورمیانه نیاز است و این نیاز سیاسی و فوری است. چرا که پیوندهای سیاسی مهمی مبارزات مردم ایران با مصر و تونس و عراق و کشورهای کل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را به هم وصل میکند...

کاظم نیکخواه: معرفی

طرح "شبکه همبستگی

کارگری خاورمیانه و شمال

آفریقا"

کمیته همبستگی بین المللی کارگری ایران و کمپین برای آزادی کارگران زندانی هستیم. بحث من در مورد جنبش کارگری در ایران است. در ایران از یکسو شما فقر، گرانی، بیکاری، و فلاکت بی حد و حصر کارگران و مردم را می بینید. اوضاعی را می بینید که در آن هر روز کارخانجات به تعطیلی کشیده شده و کارگران بسیاری از کار بیکار میشوند. و همراه با این بیکارسازی ها دستمزدهای پرداخت نشده يك معضل وسیع در جنبش کارگری است.

از سوی دیگر يك جنبش اعتراضی رو به رشد کارگری را شاهدید که به طور واقعی نقش مهمی در فعال نگاهداشتن فضای سیاسی و تغییر توازن قوای سیاسی جامعه دارد... به همین یکماه اخیر نگاه کنید. دهها مرکز کارگری یعنی هزاران کارگر در اعتصاب و مبارزه بوده اند...

نکته اینجاست این موقعیت جنبش کارگری در ایران را در متن اوضاع پر جنب و جوش سیاسی ایران باید دید. به نظر من ایران يك نقطه روشنی در تحولات سیاسی منطقه میتواند باشد...

با تصویری که دادم انقلاب در ایران میتواند ضربه ای کاری بر جمهوری اسلامی بعنوان ستون فقرات اسلام سیاسی در منطقه و کل تحركات اسلام سیاسی باشد. جمهوری اسلامی داعش ایران است و سی و چند سال است جنایت میکند. اوائل انقلاب برای مستقر کردن خودش نسل کشی کرد. کودک را کشت. زن حامله را کشت. به صورت زنان اسید پاشید. صف کارگران را به گلوله بست و غیره. و امروز این مردمند که با مبارزاتشان جلوی خیلی از وحشیگری ها و جنایات رژیم

بودند محاصره کردیم. خود من در این تظاهراتها نقش فعالی داشتم. کاملا این امکان وجود داشت که کارگران قدرت را بگیرند. اما رهبری این حرکت شهامت و اشتباهی گرفتن قدرت را از خود نشان نداد. و این فرصت از دست رفت. چند ماه بعد از آن يك ترور دیگر صورت گرفت. محمد براهمی در ژوئیه همان سال ۲۰۱۳ توسط اسلامی ها ترور شد. این بار حرکت عظیم تر بود. اما بازم ما کارگران و چه فرصت را از دست دادیم. این نشان میدهد که کارگران به نقشه و برنامه و رهبری دیگری نیاز دارند. این بحثی است که الان در تونس در جریان است. ما نیروی اصلی هستیم. شور و شوق و عزم سیاسی در میان مردم بسیار گسترده است اما رهبری چپی که قدرت را بخواهد بگیرد وجود ندارد. من خودم از آنها بودم که میگفتم باید پارلمان را تسخیر کنیم. اما رهبری ما میگفت که معلوم نیست بعد از آن ارتش چه میکند و اوضاع به چه سمت میرود. یعنی شهامت پیشروی بیشتر را از خود نشان نداد. بحثهایی که اینجا با دوستان داشته ایم نشان میدهد که ما میتوانیم درسهای بسیاری از کارگران و دوستانمان در ایران بیاموزیم و باید این ارتباط ادامه پیدا کند...

شهلا دانشفر



من شهلا دانشفر هماهنگ کننده و یکی از سخنگویان



اما نه کارگران و نه چپ آمادگی گرفتن قدرت را نداشتند. به همین دلیل جریانات اسلامی که در حاشیه انقلاب بودند تحت رهبری "النهضة" به راس قدرت پریدند و دولت را تشکیل دادند و تلاش کردند قوانین را به نفع خود وضع کنند. اما همانطور که میدانید کار به اینجا ختم نشد. مبارزه ادامه پیدا کرد. تظاهراتهای عظیمی علیه النهضة به جریان افتاد و قدم به قدم اینها عقب رانده شدند. ما چپها و کارگران نیروی عظیمی بودیم و هستیم. اما مشکل وضعی که داشتیم شاید همان است که در انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران کارگران و چپها از خود نشان دادند. یعنی طرح و برنامه و اشتباهی برای گرفتن قدرت نداشتند و جامعه به دست نیروهای اسلامی افتاد. بطور مشخص بعد از ترور شکری بالعيد در فوریه ۲۰۱۳ که رهبر شاخص چپ رادیکال بود توده میلیونی مردم پشت سرما بودند. تظاهراتهای عظیمی صورت گرفت. شکری بالعيد زاده همان شهری است که بوغزیزی در آن متولد شده است. با ترور بالعيد توده وسیع مردم پشت سر ما کارگران و سوسیالیستها جمع شدند و خواهان برکناری اسلامی ها بودند. فشار روی النهضة خیلی زیاد بود. تظاهراتها میلیونی بود. ما مراکز اصلی دولتی را با میلیونها نفر تظاهر کننده که گوش به تصمیم ما

روز ۶ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۵ شهریور کنفرانسی با شرکت فعالین کارگری از کشورهای تونس، مصر، عراق و ایران در استکهلم سوئد برگزار شد. بعد از معرفی اهداف کنفرانس توسط بهرام سروش که گرداننده کنفرانس بود و بحثهای مختلف، طرح ایجاد "شبکه همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا" مورد تصویب قرار گرفت. گزارش مشروح این کنفرانس و سند تشکیل این شبکه کارگری بطور جداگانه منتشر شده است. اینجا ترجمه گوشه ای از بحثهای سخنرانان این کنفرانس (که عمدتا به زبان انگلیسی ایراد شد) را ملاحظه میکنید. ک. ن کاظم نیکخواه

حاتم لوبینی از تونس



خوشحالم که در این کنفرانس شرکت میکنم. ما در تونس تحولات زیادی را پشت سر گذاشته ایم. انقلاب تونس با خودسوزی يك کارگر بیکار بنام محمد بوغزیزی شروع شد. کارگران تونس نقش اصلی را در به زیر کشیدن بن علی داشتند.

بخشی از سخنرانی های کنفرانس کارگری استکهلم



به همه شما خوش آمد میگویم. مخصوصاً به دوستانمان حاتم از تونس و هدا از مصر و اکرم از عراق. این اول بار نیست که ما با فعالین کارگری از کشورهای مختلف در تماس بوده ایم. تماسهای زیادی با رهبران و تشکلهای کارگری از کشورهای مختلف طی این سالها داشته ایم. اما این جلسه و این کنفرانس از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بدون اغراق این کنفرانس بسیار مهم است. زیرا ما میخواهیم اولین گام در جهت یک کار جدید را برداریم. و آن تشکیل سازمان یا شبکه ای از فعالین کارگری از کشورهای مختلف منطقه است که ارتباط سازمان یافته و منظم و ادامه کاری را عملی نماید. من امیدوارم که ما بتوانیم این کار را بطور ادامه کار شروع کنیم و ادامه دهیم.

فکر نمیکنم در مورد ضرورت این پیوند و همکاری کارگری نیاز به استدلال زیادی باشد. دوستان ما از تونس و مصر و عراق و کشورهای دیگر میدانند که این ارتباط کارگری در منطقه بسیار حیاتی است. مخصوصاً در این روزهای تاریکی که شاهدیم که فاشیسم و تروریسم اسلامی و دولتی و قومی در عراق دارد جنایات فجیعی علیه مردم انجام میدهند همبستگی کارگری اهمیت ویژه ای پیدا میکند. هدف اصلی این کنفرانس در واقع ایجاد همین سازمانی است که من اینجا دارم از آن صحبت میکنم. یعنی "شبکه

همبستگی کارگری خاورمیانه و شمال آفریقا" آیا برای این گام آماده هستیم؟ من به همه شما فراخوان میدهم که از این تشکل حمایت کنید. از همه شما میخواهم که به این شبکه کارگری بپیوندید. و امیدوارم که فعالین کارگری و چپ از بسیاری کشورهای دیگر منطقه را نیز بتوانیم به این شبکه جلب کنیم. کنفرانس سال آینده ما باید بتواند شامل رهبران رادیکال کارگری از بسیاری از کشورهای منطقه باشد. حاتم از فرصتهای از دست رفته در تونس صحبت کرد. و ما هم در ایران از این فرصتهای از دست رفته کم سراغ نداریم. اما اینجا میخواهم تاکید کنم که در انقلابات مصر و تونس و حتی لیبی علییرغم شکستها و فرصتهای از دست رفته، یک اتفاق مهم تاریخی افتاد. و آن اینکه اسلام سیاسی توسط مردم عقب رانده شد. برای اولین بار در تاریخ کشورهای اسلام زده ما شاهد این بودیم که مردم در چند کشور بطور میلیونی علیه جریانات اسلامی به خیابان آمدند و آنها را عقب راندند. و این بسیار مهم است. در مصر در یک روز میلیونها نفر علیه اخوان و اسلامی ها دست به تظاهرات زدند. در تونس اسلامی ها عقب رانده شدند. حتی در لیبی ما شاهد حرکت وسیعی علیه اسلامی ها هستیم. اینها اتفاقات مهمی است. ممکن است ما به دلیل توقف و شکست انقلابات و جنایات فجیع نیروهای اسلامی در شرایط کنونی، اهمیت آنها را نمی بینیم. ممکن است فکر کنیم که امروز برای نمونه در مصر بازم ارتش در قدرت است و همان نظام سابق را سرکار آورده است. اما مصر امروز قابل مقایسه با مصر دیروز با

مصر دوره مبارک نیست. و این برای ما در ایران مهم است برای هرکس در منطقه مهم است. و حتی در دنیا مهم است. چند سال پیش فکر میکردیم که بدتر از جمهوری اسلامی که سنگسار میکند و اعدام میکند و بروی زنان اسید می پاشد و امثال اینها ممکن نیست. اما امروز شاهدیم که هرروز از آن بدتر هم دارد جلوی چشم ما قرار میگیرد. داعش و القاعده و طالبان و غیره. چرا اینگونه است؟ بخاطر اینکه نظام سرمایه داری دچار بحران عمیق است. به معضلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جوابی ندارد. و در نتیجه هرروز دستجات و گنگهای جنایتکار و عقب مانده و ضد انسان نظیر جمهوری اسلامی و داعش و طالبان و القاعده را جلو میراند. باور کنید که ما مردمی که در مصر و تونس و ایران دست به انقلاب زده ایم علییرغم همه ضعفهایی که داریم امروز دنیا هستیم. ما میدانیم که ضعف زیاد داریم، کار زیادی داریم که باید انجام دهیم. فرصتهای زیادی را از دست داده ایم. اما در هیچ کجای دنیا نیرویی پیشرو و انسانی و کارگری مثل ما نیروهای رادیکال و کارگری حتی با این ضعفها مشاهده نمیشود...

هدا کامل از مصر



انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ در مصر نتیجه شرایط ناجوری بود که ریشه اش به دوره رژیم ناصر

بر میگردد که با وجود اینکه شرایط اقتصادی مردم را بهبود داد، اما سیاستش این بود که حقوق سیاسی مردم را با تشکیل اتحادیه های حکومتی و سیستم تک حزبی به نامهای مختلف صادره کند. بعد از آن در دوره سادات که یک نوع سرمایه داری دولتی بود بهبودهای اقتصادی بسرعت رنگ باخت. سادات بعد از آن سیاست درهای باز اقتصادی را پیش گرفت و کمپانیهای بین المللی به سوی مصر هجوم آوردند. این روند در دوره مبارک باعث تغییر همه جانبه اقتصاد مصر شد که بر اساس سیاستهای بانک جهانی کار میکرد. در نتیجه بخش عمومی کاملاً با سیاستهای خصوصی سازی نابود شد و بخش خصوصی جای آن را گرفت و غارت مردم شدت بیشتری بخود گرفت. سرمایه داران خصوصی دست بازی در چپاول مردم پیدا کردند. قانون پشت قانون به نفع آن ها وضع شد. که یکی از آنها قانون شماره ۸ سال ۱۹۹۷ بود که برای نمونه در کرانه دریای سرخ میتوانستند زمین را به مستری یک دلار بخرند و مجتمعهای توریستی لوکس بسازند، مواد خام ارزان در اختیار کارخانه داران قرار گرفت، معافیت مالیاتی ده ساله به آنها داده شد، و همه اینها تحت نام سیاست تشویق سرمایه گذاری انجام میشد. در این فضا کارگران زیر فشار زیادی قرار داشتند و موجی از اعتصابات کارگری شروع شد که به "جنبش خیابان" موسوم شد. این اعتصابات با جنبش همبستگی با مردم فلسطین در الاقضا شروع شد و ... نهایتاً به مجمع عمومی به نام "تغییر" در سال ۲۰۱۰ رسید (که پیش در آمد انقلاب بود). یک نمونه مهم در سال ۲۰۰۸ بود که حرکت کارگران ریسندگی محله الکبرا در آوریل این سال بسیار عظیم بود و فراخوان نافرمانی عمومی را به همه مردم داد. جنبش ۶ آوریل بنام روز فراخوان نافرمانی عمومی شناخته میشود که به

همه کارگران و کارکنان که زیر فشار گرانی و پایین بودن نااعدلانه بودن دستمزدها به خشم آمده بودند فراخوان نافرمانی میداد.

... اکنون بعد از انقلاب و با وجود شکست تجربه اتحادیه های مستقل بطور کلی، و برعکس تشکیل اتحادیه های وابسته به حکومت که از سیسی حمایت میکنند، با وجود این شرایط عقب گرد و با وجود اینکه قانون آزادی تشکل و اتحادیه عملی نشد، ... بهرحال تجربه و آگاهی ای که بسیاری از رهبران کارگری توانستند بدست آورند، و فروریختن ترس کارگران مهمترین نفع کارگران از انقلاب بود. آگاهی کارگران در حال گسترش است. مبارزات کارگری بطور روزمره جریان دارد و در حال گسترش میباشد. زیرا حکومت روی همان سیاستهای حکومت قبلی عمل میکند و با حمایت از کارخانه داران و سرمایه داران علیه کارگران باعث شده است که اینها هرروز صدها کارگر را بدون حقوق اخراج کنند

تا آنجا که به چپ مربوط است باید بگویم که من یک سال و نیم عضو حزب اتحاد سوسیالیستی مردمی بوده ام که تنها حزب رسمی چپ در مصر است. تعداد اعضای این حزب وقتی علنی شد به ۵۰۰۰ نفر میرسید. اما بعد از اینکه نتوانست به خواسته های مردم کارگران جواب دهد موج استعفاها شروع شد و اکنون ۲۵۰۰ عضو بیشتر ندارد. اما در فضای آگاهی و نقدی که ایجاد شده، چپ جدیدی در حال شکل گیری است که در آن کارگران و دانشجویان و وکلا به تعداد قابل توجهی عضو هستند و اینها در میان کارگران نفوذ قابل توجهی دارند. در خیابان بسیار فعالند و بنظر من این جنبش سوسیالیستی میتواند امید آینده باشد.

اکرم نادر از عراق

همه میدانند که وضعیت

بخشی از سخنرانی های کنفرانس کارگری استکهلم



از انقلاب چه انتظاری دارید. مساله اینست که انقلاب از طبقه کارگر چه انتظاری دارد. زیرا من فکر میکنم که بدون رهبری طبقه کارگر هیچ انقلابی موفق نخواهد بود. من فکر میکنم که تمام اوضاع امروز دارد این نظریه مارکسیستی را تاکید و تایید میکند. که انقلابات بدون حضور سیاسی طبقه کارگر به جایی نمیرسد. و من روی نقش سیاسی طبقه کارگر تاکید میکنم. نه تعداد اعتصابات و نه اینکه طبقه کارگر صرفا در انقلاب شرکت میکند. روشن است که در تمام انقلابات از اول قرن بیست تا کنون طبقه کارگر نیروی اصلی بوده است. یعنی هرجا که جامعه میخواید بطور جدی تغییر کند این تغییرات روی دوش کارگران انجام میشود. از قرن بیست تا الان. از انقلاب ۵۷ ایران تا انقلاب مصر و تونس طبقه کارگر در آنها نیروی اصلی است. این یک نظریه یا تئوری یا ایدئولوژی نیست. این فاکت واقعی است. تمام تحولات روی دوش طبقه کارگر ساخته میشود. حتی رفرمها، حتی سیاستهای سوسیال دموکراسی در غرب بر دوش کارگران انجام شده است. بحث من این نیست. این یک واقعیت و یک فرض است. نکته اصلی نقش سیاسی طبقه کارگر است. این کنفرانس

جمهوری اسلامی ایران، از دولت ترکیه از سوریه و عربستان جاسوس به عراق وارد میشود. اوضاع عراق نتیجه جنگ بین این دولتهاست. این مردم عراق نیستند که با هم میجنگند. بلکه این کشورهای هستند که در فضایی که بعد از تهاجم آمریکا ایجاد شده با هم میجنگند و مردم را قربانی میکنند. عراق ۷۰۰۰ سال تاریخ تمدن دارد. دلیلی ندارد که مردم با هم بجنگند. این وضعیت نتیجه این جنگ و نزاع است...

در همین شرایط هم کارگران در حال مبارزه هستند. برای نمونه میتوانم به مبارزه کارگران کود شیمیایی در استان صلاح الدین اشاره کنم که هم اکنون جریان دارد و کنترل کارخانه را در دست گرفته اند. این کارخانه که ۵۰۰۰ کارگر دارد متعلق به پسر مالکی است. ما در تماس با این کارگران هستیم و با آنها بحث میکنیم که چه کنند. از تجربیات خود در سال ۱۹۹۱ در کردستان و تشکیل شوراهای کارگری به آنها میگوییم. و همین تجربه در آمریکای لاتین هم وجود داشت. ما اکنون روی این استراتژی یعنی شوراها کار میکنیم. این تجربه ای است که باید در مصر و تونس هم بکار گرفته شود.

حمید تقوایی طبقه کارگر بعنوان یک نیروی سیاسی

عنوان این کنفرانس "کارگران و انقلاب" است. من باید بگویم که کارگران نمیتوانند انقلاب کنند و آرا فقط از درون کارخانه رهبری کنند. شما باید به تمام مسائل همان دوره انقلاب پاسخ دهید. همانطور که قبلا بطور خلاصه در بحث شبکه کارگری اشاره کردم مساله این نیست که شما



عراق با تمام کشورهای خاورمیانه متفاوت است. ما با شرایط بسیار سختی روبرو هستیم. هم در دوره رژیم صدام و هم بعد از آن شرایط بسیار ناجور بوده است. بسیاری از مردم میپرسند که چه شد که داعش اینچنین به عراق هجوم آورد و سلطه پیدا کرد. یک کارگر بعد از سخنرانی من گفت که آنها کینگ را برداشتند اما بجایش بورگر کینگ به عراق آوردند! در زمان صدام یک قانون کار توسط رژیم در عراق جاری بود. اسم وزارت کار به وزارت عمومی تغییر کرد. اسم کارگر به کارمند تغییر پیدا کرد. یعنی رژیم اسم کارگر را هم حذف کرد. تا تمام حقوق کارگران را از او بگیرند. اوضاع به همین روال ادامه پیدا کرد تا سال ۲۰۰۳. وقتی که آمریکا به عراق حمله کرد. آنها همه چیز را نابود کردند. از جمله تمام نهادها و قوانین را از بین بردند. اما همان قانون کار قبلی را حفظ کردند. چون همان موقعیت قبلی برای کارگران حفظ شد... کارگران طی این سالها مبارزات بسیاری را پیش برده اند. برای نمونه بر متن خیزش سال ۱۹۹۱ در کردستان عراق شوراهای کارگری مستقر شدند. و کنترل کارخانه ها را در دست گرفتند. اما کارگران در آن شرایط موفق نشدند که اوضاع را در دست خود نگه دارند. زیرا حمایت و پشتیبانی بین المللی را مثل امروز نداشتند. دوستانی که در این کنفرانس شرکت دارند قطعا از تجربه شوراها در کردستان

باید به این جنبه توجه کند. فرض کنید یک شبکه از فعالین کارگری درست میشود. که الان روی میز ما قرار گرفته است. سوال اینست که ما چگونه قدم به قدم جلو میرویم تا نقش خود را بعنوان یک نیروی سیاسی ایفا کنیم؟ وقتی از نیروی سیاسی صحبت میکنم منظور یک نیرو، یک جنبش، یک حزب، یک همبستگی کارگری است که هدف خود را این قرار داده است که قدرت سیاسی را بگیرد. این نقش از درون کارخانه انجام نمیشود. با تغییر قانون کار انجام نمیشود. به این مفهوم تمام تحولات و جنبشهای اجتماعی از مساله زنان، تا مساله محیط زیست، تا مساله رفاه اجتماعی، تا فرهنگ و همه چیز به طبقه کارگر مربوط است. جنبش کارگری امروز برای افزایش دستمزد و اینها تلاش میکنند. روشن است که افزایش دستمزد خیلی مهم است. بهبود شرایط کار و شرایط زندگی کارگران مهم است و باید برای آن جنگید. اما اگر به همین جا بسنده کنیم همیشه در حاشیه باقی میمانیم...*

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

شلا دانشفر

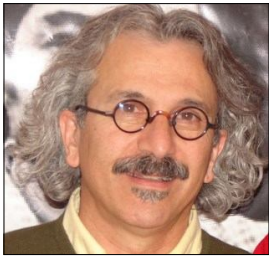
shahla_daneshfar@yahoo.com
00447779898968

بهرام سروش

bahram.soroush@gmail.com

0044-7852 338334

http://free-them-now.blogspot.com



برای نابودی اسلام سیاسی: کدام استراتژی؟

علی جوادی

عروج حکومت اسلامی داعش در سوریه و عراق بار دیگر این سؤال را در اذهان جامعه برجسته کرده است که چگونه بشریت را میتوان از شر تروریسم اسلامی خلاص کرد؟ راه حل ها کدامند؟ چرا استراتژی آمریکا و غرب در این زمینه شکست خورده است؟ راه حل کمونیسم کارگری چیست؟ اما داعش اولین "شاهکار" اسلامیستها نیست، و شاید آخرین بار هم نخواهد بود. تا زمانی که جنبش اسلام سیاسی کماکان یک هیولای زنده است و نفس میکشد، باز هم چنین موجوداتی خلق خواهند کرد، باز هم خواهند کشت، باز هم جنایت خواهند آفرید. قربانیان عملکرد این جریان تروریستی عادی ترین مردم هستند. کارنامه تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی در نسل کشی و قتل عام و سربریدن و اعدام و سنگسار و جنایت شرعی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم مردم جهان قرار دارد. تروریسم اسلامی اکنون یک تهدید و خطر جدی علیه مدنیت و زندگی و آزادیخواهی است. برای یک آینده انسانی باید بساط تروریسم اعم از اسلامی و دولتی را برچید. جهان را میتوان و باید از دست آخوند ها و بمب گذارها و تروریستها و ژنرالهای دست به ماشه خارج کرد. چه باید کرد؟

شکست استراتژی آمریکا در قبال تروریسم اسلامی

واقعیت این است که "راه حل های" آمریکا و دول غربی بارها شکست خود را اثبات کرده است. لشکر کشی و عملیات نظامی و پلیسی کردن فضای جامعه و محدود کردن حقوق مدنی آحاد جامعه نه تنها پاسخ نیست، نه تنها عاملی در محدود کردن

دامنه تروریسم اسلامی نبوده و نیست، بلکه خود زمینه ساز و حلقه ای در گسترش عملیات تروریستی است. خود یک نمونه زنده عملیات تروریسم دولتی است. آنچه که هیات حاکمه آمریکا در فردای فاجعه ۱۱ سپتامبر به آن "جنگ جهانی علیه تروریسم" نام نهاد، در واقع جنگی علیه تروریسم اسلامی و ریشه های آن نبود، به هیچ کدام از مولفه های واقعی مقابله موثر و واقعی به اسلام سیاسی نپرداخت، برعکس خود یک اقدام نظامی تروریستی دیگر بود. اقدامی تروریستی و به همان اندازه دهشتناک که شمره ای جز خانه خرابی و ناامنی و محرومیت عظیم توده های مردم بدنبال نداشت. بمباران افغانستان و عراق جنگی علیه تروریسم اسلامی نبود. گوشه ای از سیاست ارتجاعی میلیتاریسم آمریکا و ناتو برای تامین و گسترش موقعیت هژمونیک آمریکا بود. این جنگ و لشکر کشی ها نه تنها ذره ای امنیت برای ساکنین اروپا و جوامع غربی بدنبال نداشته است بلکه برعکس خود باعث گسترش عملیات تروریستی در سطح جهان شده است. کارنامه آمریکا در افغانستان و عراق گویای این حقیقت است. هدف هیات حاکمه آمریکا و متحدین از این جنگ ها نه نابودی تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی بلکه تحکیم موقعیت و سلطه سیاسی و نظامی خود بر جهان به عنوان تنها ابرقدرت است. واقعیت این است که در سیاست هیات حاکمه آمریکا نه تنها دولتهای اسلامی جایگاه ویژه ای دارند، بلکه متکی شدن و یا شکل دادن به دولتهای اسلامی و قومی یک رکن سیاست کنونی آن در خاورمیانه و شمال آفریقا

است. در این سیاست نه تنها دولتهای اسلامی میتوانند سر کار باشند، بلکه حتی تروریسم اسلامی تا زمانی که متوجه غرب و متحدین آن نباشد، مجاز است. از این رو مقابله همه جانبه با سیاستهای تجاوزگرانه و قلدری نظامی و سیاسی آمریکا و ناتو یک رکن تعیین کننده مبارزه با تروریسم علی العموم و تروریسم اسلامی است. در عین حال باید در مقابل هر گونه تلاش دول غربی در محدود کردن آزادیهای سیاسی و مدنی مردم و گسترش حاکمیت پلیسی به بهانه مقابله با تروریسم اسلامی، ایستاد و اجازه نداد این جریانات نیز در پس کشمکش خود با جریانات اسلامی باز از حقوق و شرایط زندگی مردم قربانی بگیرند. استراتژی آمریکا در مقابله با داعش نیز تفاوت چندانی با استراتژیهای شکست خورده تاکتونی آن در قبال طالبان و القاعده ندارد. نمیتوان داعش را با عملیات هوایی از ارتفاع سی هزار پایی نابود کرد. بعلاوه این استراتژی هدفش نابودی داعش نیست. کنترل و محدود کردن آن است. بالاخره نمیتوان با رژیم اسلامی بعنوان یک موثلف سیاسی وارد نبرد برای نابودی تروریسم اسلامی شد.

تروریسم: سیاست استراتژیک اسلام سیاسی

بر خلاف تصور استراتژیستهای آمریکا تروریسم اسلامی صرفا کار چند گروه مرتجع و آدمکش اسلامی بریده از جامعه نیست که با نابودیشان بتوان بساط تروریسم اسلامی را برچید. تروریسم اسلامی یک رکن استراتژیک جنبش اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی آن جنبش ارتجاعی و بستری است که جریانات تروریست اسلامی بر

سیاسی و اقتصادی غرب در چنین موقعیتی قرار گیرند. نتیجتا باید به سراغ سرمنشاه اقتصادی این جریانات رفت. باید جلوی حمایت مادی و معنوی دولتهای غربی از جریانات اسلامی رنگارنگ را گرفت. باید یک تلاش عظیم سیاسی را در این زمینه سازمان داد و به پیش برد. اگر کمکهای مالی و تسلیحاتی متحدین غرب در خاورمیانه مانند عربستان سعودی و قطر نبودند، داعش در موقعیت کنونی قرار نمیگرفت. اگر مدارس اسلامی در کشورهای غربی نبود، داعش و اسلام سیاسی در چنین موقعیتی نبودند. نتیجتا باید مذهب، اسلام، قوم پرستی، راسیسم و نسبیت فرهنگی و هر نظریه و تفکری که فرهنگ و آمال و ارزشهای یکسان و جهانشمول انسانی را به رسمیت نمی شناسد، نقد و افشا کرد. و بالاخره باید به مشقات، محرومیتها، ستم، استثمار و اختناق که انسانها را به استیصال سوق میدهد و برخی را قربانی جریانات تروریستی میکند، پایان داد. در عین حال باید ریشه ها و منابعی که این تروریسم از آن تغذیه میکند، را خشکاند. تلاش ما برای نابودی تروریسم اسلامی، بخشی از مبارزه عمومی ما برای ایجاد جوامعی باز، آزاد، برابر، مرفه، سکولار و سوسیالیستی است که در آن جان و حرمت و آزادی، برابری و آسایش و امنیت انسان اساس ارزشهای جامعه است. با این تفصیلات حلقه های محوری نابودی تروریسم اسلامی، علاوه بر سرنگونی رژیم اسلامی در ایران کدام است؟

حل مساله فلسطین
صفحه ۸

برای نابودی اسلام سیاسی: کدام استراتژی؟

کشور مستقل فلسطینی باید تشکیل شود. مردم فلسطین باید کشور مستقل و دولت متساوی الحقوق خود را داشته باشند. اسلام سیاسی از ظلم و ستمی که تاریخاً بر مردم فلسطین رفته است، تغذیه میکند. این جنبش ارتجاعی علیرغم اینکه کوچکترین ربطی به ستم وارده بر مردم فلسطین ندارد اما از نارضایتی و بی حقوقی مردم در فلسطین و خاورمیانه بهره برداری کرده و برای خود سرمایه سیاسی میسازد. باید دولت اسرائیل و حامیان غربی آن را تحت فشار قرار داد تا صلح و ایجاد دولت مستقل فلسطینی را با تمام حقوق شناخته شده بین المللی برسمیت بشناسد. باید دول غربی را تحت فشار قرار داد تا به حمایت بی قید و شرط خود از سیاستهای ارتجاعی و تجاوزگرانه دولت اسرائیل خاتمه دهند. تشکیل کشور فلسطینی و برقرار صلح در خاورمیانه رکن اساسی و یک پایه ریشه کن کردن تروریسم اسلامی در سطح جهان است.

پایان دادن به حمایت غرب از دولتها و احزاب اسلامی

بدون حمایت دول غربی رژیم اسلامی در ایران به سر کار نمی آمد و بدون حمایت این دولتها جریانات اسلامی شانس چندانی برای قرار گرفتن در قدرت دولتی ندارند. عراق، لیبی، مصر، تونس، نمونه های بارز این حکم هستند. همانطور که بدون حمایت دول غربی نظامهای برده داری و شیوخ مختلف در عربستان سعودی و امیر نشینان حاشیه خلیج قادر به بقا نخواهند بود. بدون حمایت غرب دولتهای کشورهای مسلمان نشین قادر نمیشدند قوانین اسلامی را به یک رکن سیاه زندگی مردم تبدیل کنند. بدون حمایت غرب جریانات اسلامی و طالبان در افغانستان

قدرت نمیگرفتند. بدون حمایت غرب جریانات اسلامی در عراق به نیرویی اصلی در قدرت سیاسی تبدیل نمیشدند. واقعیت این است که در غیاب حمایت سیاسی، نظامی و دیپلماتیک غرب از دولتهای اسلامی مردم این منطقه بسرعت این دولتها را بزیر خواهند کشید. برای پایان دادن به اسلام سیاسی باید جلوی بند و بست و حمایت دول غربی از دولتها و جریانات و احزاب اسلامی را در هر شکل آن، چه ضد غربی و چه پرو غربی، گرفت. متفکران و استراتژیستهای دول غربی برای توجیه دفاع خود از جریانات اسلامی مقوله فاندمانتالیسم اسلامی را پیش کشیده اند تا بتوانند شاخه های ضد غربی اسلام سیاسی را از شاخه های پرو غربی و اهل بند و بست و سازش آن جدا کنند. تا بتوانند با یک بخش بر علیه بخش دیگر متحد شوند. این سیاست قدرتهای غربی را باید افشاء کرد. تاثیر این سیاست چیزی جز گسترش اسلام سیاسی در سطوح مختلف نبوده است. باید تاثیرات مخرب آن در گسترش دامنه تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی را به مردم خاطر نشان کرد. پیش کشیدن بنیادگرایی اسلامی و یا اسلام سیاسی "خوب و بد" علی العموم راهی برای بقاء جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی بدون حمایت غرب از مردم آزادیخواه و سکولاریسم و سوسیالیسم شکست خواهد خورد.

دفاع پیگیر از سکولاریسم

جنبش اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی اکنون پر و بال خود را به محیط های اجتماعی مردم مهاجر از کشورهای اسلام زده در غرب نیز گسترانده است. این جنبش از یک طرف زندگی و حقوق مدنی این مردم را به گروگان گرفته و از طرف دیگر قوانین سیاه اسلامی را بخصوص

به زنان و دختران تحمیل میکند. و این محیط ها را عملاً به پایگاههایی برای سربازگیری در عملیات انتحاری و آدمکشی تبدیل کرده است. دولتهای غربی با تز تماماً ارتجاعی نسبیت فرهنگی و بعضاً با دست شستن و یا حاشیه ای کردن مبنای سکولاریسم در ساختار دولت و آموزش و پرورش، عملاً دست جریانات مرتجع اسلامی را در ارباب و تعرض به زنان و حاکم شدن بر سرنوشت و زندگی مردم باز گذاشته اند. این جریانات حتی از کمکهای مادی و معنوی دولتهای غربی نیز برخوردار هستند. برای ریشه کن کردن تروریسم اسلامی باید بدون قید و شرط از جهانشمولی حقوق مدنی و شهروندی انسانها در همه کشورها و در تمام محیط های اجتماعی اسلامی دفاع کرد. هر گونه زیر پا گذاشتن حقوق جهانشمول شهروندان و سازش و همکاری با جریانات اسلامی در حاکم کردن دین بر زندگی مردم در این جوامع باید محکوم شود. در عین حال بدون دفاع پیگیر از سکولاریسم در خود جوامع غربی نمیتوان از سکولاریسم و حاکم شدن قوانین جهانشمول حقوق بشر و حقوق مدنی در محیط های مسلمان نشین بطور پیگیر دفاع کرد. یک پایه ریشه کن کردن اسلام سیاسی در جوامع غربی دفاع پیگیر از سکولاریسم

در این جوامع و مقابله با قوانین و روندهایی است که منجر به نفوذ مذهب و دستگاه مافیایی مذهب در حاکمیت سیاسی این جوامع میشود.

برچیدن مدارس اسلامی

مدارس اسلامی مراکزی برای گسترش دامنه آموزش و سیاستهای ضد انسانی اسلام سیاسی است. کودکان در مدارس اسلامی طعمه تحمیل و شستشوی مغزی و تحجر و عقب ماندگی اسلامی میشوند. در این مدارس نفرت، نابرابری انسانها، ضدیت با زن و آزادی و تمدن به کودکان خورانده میشود. این مدارس مجرای برای عضو گیری گروهها و فرقه های اسلامی و تروریستی هستند. دست مذهب را باید از آموزش و پرورش کوتاه کرد. کلیه مدارس مذهبی را باید برچید. کودکان باید بدور از تعرض و دست اندازی مذهب آموزش ببینند. باید قاطعانه از حقوق کودکان در برخورداری از آموزش و پرورش جدا از مذهب دفاع کرد. یک رکن نابودی و ریشه کن کردن اسلام سیاسی جلوگیری از دست اندازی جریانات اسلامی به کودکان و مصون داشتن آنها از تعرض فرقه ها و جریانات مذهبی است. دولتهای غربی با باز گذاشتن دست فرقه ها و جریانات مذهبی و یا با کمک مادی به آنها عملاً در قربانی شدن کودکان توسط جریانات اسلامی شریک هستند. هر گونه حمایت و سوسید دولتی به جریانات مذهبی باید قطع شود. حجاب کودکان بدون استثنا، باید ممنوع شود. حجاب

کودکان تحمیل پوشش فرقه های مذهبی اسلامی به کودکان و ابزاری برای ایجاد آپارتاید جنسی در جامعه و محروم کردن کودکان از فعالیت اجتماعی، تفریح و برخورداری از یک زندگی شاد و خلاق و ایمن است. جامعه باید از منافع و حقوق کودکان قاطعانه دفاع کند. به قول منصور حکمت کودکان مذهب ندارند. جامعه باید شرایط یکسان و برابری برای آموزش همه کودکان فراهم کند.

مقابله با راسیسم و مسلمان ستیزی

تروریسم کار مسلمانان نیست. سیاست استراتژیک جنبش اسلام سیاسی و جریانات تروریست اسلامی است. سیاستی که بجای جریانات و دولتهای اسلامی افراد مسلمان را هدف تهاجم سیاسی و تبلیغی خود قرار میدهد، راسیستی و ضد انسانی است. این سیاستهای ارتجاعی عملاً منجر به مقبولیت جریانات و فرقه های ارتجاعی اسلامی در میان قربانیان راسیسم و محیط های اسلامی میشود. مبارزه قاطع با راسیسم و مسلمان ستیزی یک وجه مهم مبارزه علیه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است.

در پایان

مدتهاست که اسلام سیاسی، تروریسم اسلامی را به یک واقعیت سیاه در زندگی مردم تبدیل کرده است. به این وضعیت باید پایان داد. این کار بشریت متمدن و آزادیخواه است. و به قول منصور حکمتی این کار کمونیسم کارگری است.*

کنفرانس "درمورد اوضاع ایران و چشم انداز آینده" به تعویق می افتد

ممکن برگزار کنیم. تیم برگزار کننده کنفرانس مینا احدی. نسان نودینیان ۹ سپتامبر ۲۰۱۴

امکان شرکت در کنفرانس را ندارند و یکی دیگر از سخنرانان نیز تنها از طریق اینترنت میتوانستند شرکت کنند به تعویق می افتد. امیدواریم کنفرانس را در اولین فرصت

به اطلاع عموم میرسانیم که این کنفرانس که قرار بود روز ۱۴ سپتامبر در کلن آلمان برگزار شود به این علت که یکی از سخنرانان در روزهای اخیر اطلاع دادند که بدلیل مشکل شخصی



بیماری خامنه ای و سرانجام جمهوری اسلامی!

مصطفی صابر

اینکه خامنه ای یکباره در تلویزیون دولتی ظاهر شد و گفت برای عمل پروستات به بیمارستان میرود، در جمهوری اسلامی بی سابقه بود. چه شده؟ معمولا اینگونه خبرها را از مردم پنهان میکردند. حالا چرا حتی قبل از رفتن آقا" به بیمارستان و انجام عمل، خبرش را آنهم از زبان خودش مطرح میکنند؟ چه اتفاقی قرار بیفتد؟ یک دلیل این به اصطلاح سنت جدید، طبعا مدیریت خبر و مقابله با شایعه بوده است. تصورش را بکنید با این درجه نفرتی که علیه خامنه ای وجود دارد خبر رفتن او به بیمارستان و عمل پروستات به جایی درز میکرد. چیزی که در این عصر اینترنت تقریبا ردخور نداشت و البته مثل بمب می ترکید. اطمینان بخشی های بعدی مقامات مختلف رژیم و رئیس تیم پزشکی مربوطه داور بر اینکه همه چیز به خیر و خوشی گذشته است نیز در همین جهت بود. با اینهمه هیچکدام اینها مانع از آن نشد که این خبر در مدیای اجتماعی موضوع انواع شوخی ها و دست انداختن خامنه ای و جمهوری اسلامی شود.

البته گویا بعدا حضرات فواید دیگر این سنت شکنی و علنی کردن بیماری خامنه ای را نیز دریافتند؛ یا شاید آگاهانه برای آن برنامه ریزی کرده بودند. و آن راه انداختن موج تبلیغاتی صدا و سیما و ایجاد فضایی برای انواع و اقسام مگسگان گرد "شیرینی" تا برای دستبوسی آقا مسابقه دهند و فضای رسمی جامعه را قبضه کنند. از کیهان شریعتمداری و مصباح یزدی گرفته تا روحانی که سفرش به تاجیکستان را به تاخیر انداخت و تا رفسنجانی، همه در ایجاد این فضای تملق گویی معمول

جمهوری اسلامی سهمی ادا کردند. (در این رابطه باید بازهم به بی بی سی مدال داد که در مطلبی سعی کرد این نمایش رقت انگیز قهرمانانش چون روحانی و رفسنجانی را تلطیف کند و فقدان خاتمی و دیگر اصلاح طلبان در صف پابوسان آقا را متذکر شود و اینکه چگونه "علیرغم تمایلشان" به اتاق بیمارستان راهشان نداده اند و کماکان مغضوب درگاه هستند.) همه کس میدانند اما که اینها هنوز ظواهر و حواشی مساله اصلی است؛ و مساله اصلی عبارت از نزدیک شدن پایان عمر خامنه ای و بحران جانشینی اوست. جمهوری اسلامی یک بار قبلا مساله تعویض "ولی فقیه" و "رهبر" را از سر گذرانده است. آیا اینبار هم میتواند؟

در مورد جانشینی خمینی توسط خامنه ای، اوضاع البته از هر جهت فرق داشت. هم موقعیت بین المللی و هم موقعیت داخلی جمهوری اسلامی متفاوت بود. بعلاوه مدتها قبل از مرگ خمینی انتقال قدرت به باندی که در راس آن رفسنجانی، خامنه ای و احمد خمینی بودند، عملا آغاز شده بود. اینها در ائتلافی موقت موانع جلوس خامنه ای بر تخت ولایت را، اعم از حذف رقبا (مثلا منتظری)، راه انداختن موج رعب و ترور و اقدام پیشگیرانه علیه هرگونه تحرك از پایین (قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷)، حل مسائلی ایدئولوژیک و تفرقه افکن (نظیر "جنگ جنگ تا فتح قدس" که آنوقت ها شعار اصلی رژیم بود) و غیره را یکی یکی برطرف کرده بودند. باندی که البته اکنون وجود ندارد؛ احمد خمینی در مرگی زودرس و سوال برانگیز

کنار رفت. رفسنجانی هم اکنون ممنوع المنبر شده و یک پای بچه هایش در زندان است و تقریبا به چارمیخ کشیده شده است. البته باندهای بسیار متعدد از انواع آخوندهای میلیاردر و نظامیان و دولتمردان سابق وجود دارند که بسیار متنوع تر و پیچیده تر و سازمان یافته تر از زمان مرگ خمینی هستند و هر روز دارند یقه همدیگر را میدرند و منتظرند تا آقا برود و برای کسب سهم بیشتر از قدرت به جان هم بیفتند. اما آن مرکز ثقلی که مثل دوره خمینی انتقال قدرت را صورت دهد و اوضاع را در بالای جمهوری اسلامی کنترل کند وجود ندارد. خامنه ای از ترس آینده خود به هیچ دار و دسته ای اجازه نداده است تا این حد به قدرت نزدیک شود. خود او نقش اصلی در حفظ توازن و تعادل باندهای متعدد جمهوری اسلامی را دارد و ظاهرا هنوز آنقدر ناتوان نیست که کسان دیگری به جای او تصمیم بگیرند. بنظر میرسد که او خود دارد مساله انتقال قدرت را شخصا حل و فصل میکنند. شواهد اینرا قبلا هم میشد دید و اکنون با این نمایش رسمی آقا" به بیمارستان میرود، تردیدی باقی نمی ماند. سوال این است که خامنه ای چگونه میخواهد اینرا انجام دهد؟

در پاسخ به این سوال برخی فوراً سراغ مجلس خبرگان و اشکال اداری و قانونی جانشینی ولی فقیه و یا کاندیدهای محتمل برای جانشینی خامنه ای میروند. (مثلا به برنامه های بی بی سی و وی او ای و نظیر آن نگاه کنید!) اینها قطعا وجهی از مساله هست. اما واضح است که جوهر و محتوای مساله نیست. به این اعتبار میتواند روشی برای گمراه کردن مخاطب و

مشخصا در خدمت کسانی قرار گیرد که در بقای همین جمهوری اسلامی نفع دارند و میخواهند آنرا نگاه دارند. مساله جانشینی خامنه ای، مثل هر مساله دیگر در حیطه اقتصاد و سیاست و فرهنگ در جمهوری اسلامی، و بلافصل تر از هر مساله دیگر، ما را با بود و نبود جمهوری اسلامی روبرو میکند. بخصوص در این اوضاع پیچیده منطقه و بحران گسترده ای که بورژوازی در خاورمیانه با آن روبروست، مساله جانشینی خامنه ای بطور بلافصل به مساله آینده جمهوری اسلامی و نقش آن در جغرافیای سیاسی جهان گره میخورد. هم اکنون جمهوری اسلامی با بن بست های جدی اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک روبروست که با وجود خود خامنه ای و هفتخوان پیچیده دولت در دولتش در حل آنها در مانده است. رابطه با غرب و آمریکا بالاخره چه میشود؟ اگر اهرم ایدئولوژیک ضد غربگرایی کنار گذاشته شود، چه باید جای آن قرار گیرد؟ مساله اقتصاد چه میشود؟ فقر و فلاکت و بیکاری چه میشود؟ حجاب و اعدام و اختناق تا کجا میتوانند نقطه اتکاء حکومت باشد؟ خشم و نفرت و بیزاری مردم ایران و بویژه نسل جوان از وضع موجود چه میشود؟ مساله جانشینی خامنه ای در متن این مسائل مطرح است و ضرب در همه این مسائل میشود. حل آن بسته به چگونگی پاسخی است که این مسائل داده میشود، و در عین حال خود میتواند در جهت ارائه پاسخی معین به این مسائل باشد.

واضح است که این مسائل در خود جمهوری اسلامی پاسخی ندارد. اینها در واقع ریشه و منشاء بحران جمهوری اسلامی است. برای حل این مسائل باید

از جمهوری اسلامی فراتر رفت. باید شر آنرا تماما کند و طرحی نو درافکند. در نتیجه نمی توان معضل بحران جمهوری اسلامی را با عوض کردن و تغییر ولی فقیه آن جواب داد. اگر کسی هم چنین خیال خامی داشته باشد آنوقت مساله برعکس میشود. یعنی خود تغییر و تعویض فقیه به محملی برای حل تناقضات پایه ای جمهوری اسلامی بدل میشود. این اتفاقی است که به نظر من دارد می افتد. مساله جانشینی خامنه ای مساله صرفا مربوط به اشکال قانونی و حقوقی حاکم بر جمهوری اسلامی برای جایگزینی ولی فقیه و یا حتی مساله صرفا محدود به جنگ و جدال ها و رقابت های باندهای قدرت و توازن قوای بین آنها نیست. فاکتور مردم و خواست ها و مبارزات و دخالت های آنها یک عامل جدی و تعیین کننده است که به این و آن شکل وارد این معادله خواهد شد. در نتیجه جانشینی خامنه ای، که روز به روز جدی تر گریبان جمهوری اسلامی را میگیرد، میتواند به تغییر و تحولات جدی در رژیم اسلامی، از شدت گیری اختلافات درونی تا حد کودتا و ضد کودتای باند های مختلف، و یا به دخالتگری مردم و به میدان آمدن جنبش سرنگونی رژیم، و یا وقوع توأمان اینها و به شروع تلاطمات سیاسی جدی و نهایتا به جایگزینی رژیم فعلی با حکومت و نظام دیگری منجر شود. باید با متحد و متشکل کردن مردم در همه جا و فعال کردن همه عرصه های اعتراض برای بدست آوردن یک زندگی شاد و آزاد و برابر، فعالانه آماده دخالت در اوضاع شد. باید بختک جمهوری اسلامی را از سر راه جامعه ایران برداشت.*



انتخابات پارلمان سوئد، آیا امید به تغییری هست؟

بهروز مهرآبادی

هر چهار سال یک بار در دومین یکشنبه ماه ستامبر انتخابات پارلمان سوئد برگزار میشود. امسال نیز نوبت تکرار این مراسم است. نتیجه این انتخابات تعیین می کند که کدام حزب یا کدام احزاب دولت آینده سوئد را تشکیل خواهند داد. سه روز مانده به پایان رای گیری بیشترین موضوع مورد بحث رسانه ها رقابت های احزاب و بحث هایشان و بارومترهایی است که گمانه ها و تخمین های مربوط به بالا و پائین رفتن رای آنها را نشان می دهد. یکی از نقاط مشترک مهم همه بحث ها تشویق به شرکت و یادآوری اهمیت شرکت در انتخابات است، چرا که به گفته یک مصاحبه شونده در بخش فارسی رادیوی دولتی سوئد "اعتماد به سیستم انتخابات" را نشان میدهد. این مصاحبه نمونه ای از صدها مقاله و مصاحبه ای است که به فراوانی می توان خواند و شنید که همگی اصرار دارند مردم می توانند با شرکت در این انتخابات سرنوشت خودشان را تعیین کنند و به کسانی که در این امر مقدس شرکت نکنند یا به اصطلاح سوئدی ها "لمیدگان روی کاناپه"، احساس عذاب وجدان می دهند. اما آیا این انتخابات تغییری در زندگی مردم خواهد داد؟ این هم سوال و یا تردیدی است که در هر گفتگو و بحث بر سر انتخاب، میتوان شنید.

با وجود همه جنجالها انتخابات امسال بی رنگ و رونق تر از همیشه است. اگر احزاب همیشه با وعده های فراوان - که کمتر عملی میشد - به میدان می آمدند و بحث های داغ بین نمایندگان آنها در می گرفت، در این انتخابات کمتر تفاوتی بین وعده ها و بحث های آنها می

توان دید. بحث ها توجه زیادی جلب نمی کند. بطور مثال روز ۱۰ سپتامبر جلسه مناظره نمایندگان دو حزب بزرگ سوسیال دمکرات و مدرات در کتابخانه مرکزی شهر یونشوپینگ بخاطر عدم استقبال مردم برگزار نشد.

از روی شعارهای احزاب که در و دیوار خیابانها، میادین و رسانه ها را پوشانده اند، بندرت میشود سیاست معینی را تشخیص داد. "ایجاد کار" و "مدرسه بهتر"، تقریباً بر برگهای تبلیغاتی همه احزاب دیده میشود. بدون اینکه سیاستی که در پشت آن است تغییر چشمگیری را نوید دهد. سایر شعارهای انتخاباتی نیز حرف مشخصی نمی زنند و در حاله ای از ابهام قرار دارند: صندوق بیمه بیکاری باید بهتر شود، سالمندان از امکانات درمانی بهتری برخوردار باشند، نظم و مسئولیت در اقتصاد، یک سوئد بهتر ... شعار ها و خواسته های مبهم، ناروشن و ناچیزی که از سوی احزاب مطرح میشود، هیچ امیدی در مردم ایجاد نمی کند و هیچ توجهی را بخود جلب نمی کند.

انتخابات سوئد صحنه جدال دو بلوک است. در یک سو ائتلاف آبی یا احزاب تشکیل دهنده دولت یعنی محافظه کار (مدرات)، مردم، مرکز و دموکرات مسیحی و در سوی دیگر اتحاد سبز و قرمز یعنی احزاب سوسیال دمکرات، محیط زیست و چپ. حزب کوچک ابتکار فمینیستی نیز اعلام کرده است که در صورت آوردن حد نصاب ۴ درصد رای - که شرط لازم برای ورود به مجلس است - و داشتن نماینده، از حزب سوسیال دمکرات حمایت می کند. در مقایسه با بیشتر

کشورهای اروپایی سرمایه داری سوئد در سالهای اخیر اقتصاد پایدارتری داشته است. اما این وضعیت مانعی برای انجام سیاست های ریاضت کشی در عرصه های مختلف نبوده است. در مقایسه با ۲۰ سال پیش میزان و کیفیت خدمات اجتماعی بویژه در بخش های آموزش و درمان کاهش چشمگیری یافته است. روند خصوصی سازی ها از اواسط دهه ۸۰ توسط دولت سوسیال دمکرات آغاز شد و در سالهای بعد که احزاب سوسیال دمکرات و محافظه کار در قدرت بودند، ادامه یافت. نهادها و املاکی که در اختیار دولت بودند نظیر بانکها، شرکتهای مسکن، حمل و نقل عمومی، صنایع پایه ای، مدارس، بیمارستانها، ارتباطات به قیمتهای بسیار نازل به سرمایه داران بخش خصوصی واگذار شد تا با سود دهی بیشتر کار ایجاد کنند. اما منحنی میزان بیکاری دانما رو به صعود بوده است. به موازات خصوصی سازی ها حقوق دوران بیماری و بیکاری، کاهش چشمگیر یافت. صندوق بازنشستگی در اختیار بانکها و موسسات مالی گذاشته شد و بخش عظیمی از آن به تاراج رفت. پس از گذشت سه دهه در مقایسه با میزان تورم و افزایش عمومی سایر دستمزدها، حقوق بازنشستگان و حقوق دوران بیماری و بیکاری، تغییری زیادی نکرده است، در صورتی که میزان حقوق روسای موسسات دولتی و خصوصی و سیاستمداران حرفه ای به همان نسبت چندین برابر شده آمار های رسمی حاکی از دهها برابر شدن شکاف طبقاتی در ۴۰ سال اخیر است. پرداخت مبالغ هنگفت بابت حق بازنشستگی به این روسا امری

عادی است. قراردادهای موسوم به "چتر نجات" برای روسای این موسسات حتی در صورت مدت بسیار کوتاه کار و یا در صورت اخراج، به آنها مزایای هنگفتی میدهد که گاه بیشتر از حقوق دریافتی همه عمر یک کارگر ساده است.

انتشار گزارشات متعدد مربوط به رسوایی های مالی مسئولان کمونها و روسای شرکتهای همه حکایت از سوء استفاده های بزرگ و فساد گسترده مالی دارد. فروش اموال کمونها به سرمایه داران بخش خصوصی به قیمت های بسیار ناچیز و در مواردی کمتر از یک هزارم قیمت واقعی کم نیستند. اما پرونده بسیاری از آنها حتی باز نشده، مختومه میشود. در بسیاری موارد اسناد این معاملات یا حقوقها و مزایای هنگفت روسا یا قراردادهای چتر نجات را مسئولین کمونها و استانها امضا کرده اند، که "منتخبین مردم" هستند و کارشان کاملاً قانونی است.

در افکار عمومی جهان هنوز سوئد به معنای یک دموکراسی تمام عیار شناخته میشود. در این دمکراسی از سال ۱۹۶۳ یک سازمان جاسوسی قدرتمند بنام ای ب بوجود آمد که کار آن در داخل سوئد کنترل زندگی و فعالیت های تمام کسانی بود که به نوعی با جنبش کارگری و کمونیستی در ارتباط بودند. حتی پلیس امنیتی سوئد از وجود این سازمان بیخبر بود و فقط تعداد معدودی از سران دولتی از آن مطلع بودند. این سازمان در سال ۱۹۷۳ افشا شد اما با وجود ممنوعیت تا سال ۱۹۷۸ فعال بود. دولت سوسیال دمکرات وجود این سازمان جاسوسی را تکذیب کرد و تلاش

کرد که روی آن سرپوش بگذارد تا اینکه در سال ۲۰۰۲ اسناد دخالت مستقیم دولت و دروغگوئی های آن در مورد این سازمان منتشر و فاش شد که این سازمان با سازمان جاسوسی سیا نیز رابطه نزدیک داشته است.

در عرصه سیاست خارجی دولتهای سوئد متحد نزدیک دولت آمریکا بوده و همکاری های سیاسی، اقتصادی و بویژه امنیتی گسترده ای داشته اند، همکاری نزدیک دولت محافظ کار سوئد در برنامه های استراق سمع و شنود آمریکا و پرونده سازی برای جولیان آسانژ بنیانگذار ویکی لیکس با هدف متوقف کردن افشاگری های آن، یکی از نمونه های بارز این همکاری است.

دولتهای سوئد در اختیار هر حزب و هر بلوک سیاسی که بوده اند، روابط سیاسی و اقتصادی نزدیک با جمهوری اسلامی داشته اند. تحت فشار افکار عمومی و یا به تبع آمریکا در جلوگیری از پروژه هسته ای، گاهی ناچار به غرولند شده اند، اما هیچگاه حاضر نشده اند، جنایات جمهوری اسلامی را بطور عمومی محکوم کنند و گاه و بیگاه زیر پای دست اندرکاران این رژیم فرش قرمز پهن کرده اند.

در طول سه دهه گذشته دولتهای مختلف سوسیال دمکرات و محافظه کار روی کار آمده اند، اما همانطور که گفته شد در روند سیاست های داخلی و خارجی این دولتها تغییر مهمی صورت نگرفته است. گزارش های متعدد از سیاست های غیر انسانی احزاب حاکم انزجار آور است. بطور مثال: اداره بیمه های عمومی بیماری را مطلقاً قادر به حرکت و حتی ایستادن نیست از

انتخابات پارلمان سوئد، آیا امید به تغییری هست؟

حقوق ایام بیماری محروم کرده و به او توصیه می کند که به اداره کار مراجعه کند تا کاری پیدا کند که بشود در حالت درازکش انجام دهد. یا برای پرداخت پول بیمه به بیمار مبتلا به سرطان از او می خواهند تا از پزشک گواهی بیاورد که در آن قید شده باشد که تا چند وقت دیگر زنده است. در زمینه این سیاست ها هر دو بلوک ادامه دهنده راه یکدیگر بوده اند و می توان تصور کرد که از یک منبع الهام می گیرند که چیزی بجز منافع سرمایه داری و بانک جهانی نیست.

عروج حزب راسیستی و بیگانه ستیز دموکرات های سوئد در صحنه سیاست هر چند در تغییر روندهای جاری تغییر زیادی نداده است، اما موجب بحث ها و نگرانی های فراوان شده است. این حزب که در سال ۱۹۸۸ بوجود آمد بعد از چندین بار تغییر نام و سازماندهی توانست در دوره قبل انتخابات پارلمان نزدیک به ۶ درصد رای کسب کند، این آرا در انتخابات پارلمان اروپا که در ماه می گذشته برگزار شد این حزب آرای خودش را به نزدیک ۱۰ درصد رساند و نظر سنجی ها میزان رای این حزب را در انتخابات پیش رو نزدیک به ۱۱ درصد پیش بینی می کنند. افشای پرونده های متعدد خلافکاری و اعمال لمپنانه رهبران و اعضای این حزب نتوانسته است مانعی برای پیشرفت آن باشد ولی بدنامی بیش از حد آن موجب شده تا احزاب محافظه کار و لیبرال در نزدیکی به آن بسیار محتاط باشند و تا چند هفته قبل از انتخابات هر گونه ائتلاف با آن را رد می کردند. اما چند هفته قبل بعضی از رهبران این احزاب در سخنرانی های خود بطور ضمنی امکان همکاری با این حزب را رد نکردند.

حزب دموکرات های سوئد کپی سایر احزاب فاشیستی است با برنامه ای که ماهرانه تنظیم شده و بر خواست های مشخصی که مستقیماً به زندگی مردم مربوط می شود، انگشت میگذارد. برنامه آنها از نظر سیاسی پلیسی کردن هر چه بیشتر جامعه، افزودن قدرت کلیسا و سرکوب خواست های آزادیخواهانه است. طرحهای آنها برای مدارس چیزی بجز نظم و انضباط سربازخانه ای نیست. اما همانند سایر احزاب فاشیستی برای گول زدن مردم بخشی از خواسته های مردم را بیان می کنند و برنامه انتخاباتی آنها در مواردی چون وضعیت بازنشستگان، بیمه بیکاری، کمک هزینه فرزند جلودار از سایر احزاب است. اما قابل پیش بینی است که اگر این حزب کمترین فرصت بیاید دمار از روزگار مردم در می آورد، هر گونه حرکت اعتراضی مردم و هر اعتراض کارگری را سرکوب و فلاکت بیشتری به مردم تحمیل خواهد کرد. استقبالی که از این حزب شده در حقیقت بخاطر سیاست های ارتجاعی و فلاکت سیاسی سایر احزاب است. رای دادن بخشی از مردم به این حزب بخاطر لمپنیسم و راسیسم آنها نیست. این را باید اعتراضی به احزاب دیگر و به وضعیت موجود به حساب آورد.

موقفیت های حزب راسیستی دموکرات های سوئد را باید مرهون سیاست های سرمایه دارانه سایر احزاب بخصوص در بلوک سبز و قرمز دانست. مردم را بدرستی از این حزب می ترسانند و خواستار شرکت در انتخابات برای کمتر شدن درصد آرای این حزب راسیستی می شوند، اما نقش خود را در قدرتگیری آن انکار می کنند. گناه رای آوردن راسیست ها را به گردن مردمی که به اعتراض در

انتخابات شرکت نکرده اند، می اندازند تا بیمايگی، تن دادن به وضع موجود و یا استیصال خود را توجیه کنند. و مثل همیشه مردم را میان انتخاب "بد" و "بدتر" قرار می دهند تا بتوانند "بد" را به مردم تحمیل کنند.

خصوصی سازی ها بویژه در بخش آموزش و درمان يك مسئله بزرگ و يك مشکل بزرگ جامعه سوئد است، سطح خدمات در این بخش ها بخاطر سودجویی مالکان آنها دائماً در حال تنزل است. برای نمونه گزارشی که چند ماه قبل از مهرداد کودک های متعلق به يك سرمایه دار ایرانی از تلویزیون سوئد پخش شد هنوز موضوع صحبت مردم است. جیره غذایی کودکان در این کودکستان ها به کمتر از نصف رسیده و به بچه ها نان خشک داده میشود. در مقابل اعتراض پرسنل مهرداد کودک که این کودکان حتی دندان ندارند، وی گفته بود که بچه ها با لثه هایشان هم می توانند بجوند. این سرمایه دار که در مدت کوتاهی توانسته تعداد مهرداد کودکهای خود را افزایش دهد و میلیونها کرون از کمون کمک بلاعوض بگیرد، عضو هیئت رهبری حزب مردم بود. تنها حزب چپ تا چندی قبل در مقابل این خصوصی سازی ها غرولند می کرد و خواستار پایان دادن به آن بود. اما پس از کنگره اخیر این سیاست را کنار گذاشت و در توافق با حزب سوسیال دموکرات خواستار عدم برداشت سود از موسسه هایی نظیر مدارس و بیمارستان های خصوصی شد. نتیجه این طرح از قبل معلوم است. کسب سود اساس کارکرد سرمایه است. سود حاصله یا صرف افزایش سرمایه و استثمار و کسب سود بیشتر می شود و یا اینکه از طریق حقوق ها و مزایای هنگفت و حساب سازی و تقلب باز هم به جیب سرمایه داران سرازیر و در

جای دیگری سرمایه گذاری خواهد شد.

بطور واقعی مسائلی که در مقابل مردم سوئد قرار دارد با آنچه که احزاب دو بلوک بورژوازی مطرح می کنند، تفاوت فاحش دارد. در حالی که میزان بیکاری واقعی نزدیک به ده درصد است و بازدهی تولید و تکنیک دانما در حال افزایش است، سرمایه داران سوئد صحبت از افزایش سن بازنشستگی از ۶۵ به ۶۷ سال را دارند. سن بازنشستگی باید چندین سال کاهش یابد و حداقل حقوق بازنشستگی برابر حقوق پایه شاغلین باشد. به خصوصی سازی ها پایان داده شود و موسساتی که به سرمایه داران واگذار شده اند، باز پس گرفته شوند. دستمزد ها افزایش یابد، درمان رایگان شود، صف های طولانی انتظار در بیمارستان ها برچیده شود و فشار دهشتناک کار از روی دوش کارکنان بخش درمان و معلمان و سایر بخش های خدمات برداشته شود، حمل و نقل عمومی رایگان شود، مالیات بر حقوق های کلان افزایش یابد و مالیات بر درآمد بانکها، موسسات مالی و معامله گران بورس مانند سایر حرفه ها افزایش یابد - با وجود سودهای نجومی، این رشته اقتصادی در سوئد کمترین میزان مالیات را می پردازد. به دزدی ها و غارتگری ها به حقوق های کلان روسای شرکت ها و به قراردادهای موسوم به "چتر نجات" پایان داده شود. مدارس مذهبی برچیده شوند و به کمک های دولتی به نهاد های مذهبی خاتمه داده شود. به روابطه دیپلماتیک با حکومت های جنایتکاری نظیر جمهوری

اسلامی پایان داده شود..... اینها نمونه های کوچکی از خواستهایی است که میتوانند در وضعیت زندگی مردم سوئد تغییر ایجاد کند. تحقق این خواسته ها عملی است. نیروهای مترقی و پیشرو می توانند این را به مردم نشان دهند. طرح این خواسته ها به احزاب مختلف در رادیکال کردن شعارها و برنامه هایشان فشار می آورد. این انتخابات فرصت برای نیروهای مترقی تا نیازهای واقعی مردم را بازگو و تبدیل به خواسته ها و شعارهای آنها کنند. مطالبات رادیکال را مطرح کرده و مردم را حول آنها بسیج نمایند، در تجمعات و میتینگ ها و بحث ها احزاب بورژوازی را به چالش بکشند. در کشوری نظیر سوئد با تاسیس انجمن هایی با موضوع های کاری مشخصی که خواست های مردم را نمایندگی می کند، می توان نیروهای رادیکال، مترقی و ناراضی از وضعیت موجود را گرد هم آورد و سازمان داد و برای مصاف های آینده آماده شد. این مصافی دائمی است و نباید به چند هفته قبل از انتخابات و در چهارچوب آن محدود شود.

آیا مردم سوئد می توانند حزبی را بیابند تا خواست و توانایی تحقق خواسته های مترقی و رادیکال آنها را داشته باشد؟ به این سوال نمی توان پاسخ قطعی داد. اما وقتی که خواسته ها و مطالبات مطرح باشد و همه گیر شود، زمینه و امکان ساختن حزبی که آنها را نمایندگی کند، بوجود می آید. این چشم انداز در مقابل جامعه و مردم سوئد و سایر کشورها میتواند قرار بگیرد.*



ژورنال روزانه را بخوانید!

ژورنال همه روزه بجز جمعه ها منتشر می شود

سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com

ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

نقشه شوم اعدام در استادیوم ورزشی آمل، نقش بر آب شد! این فریاد زندگی است که از چهارگوشه ایران بلند شده است!

در سلول مرگ جمهوری اسلامی نشسته و منتظر اجرای حکم بود، قرار بود این هفته اعدام شود. با دخالت مردم و گذشت خانواده مقتول از چوبه دار نجات یافت.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام به خانواده‌های مقتول که با گذشت و بخشش مانع به قتل رسیدن عامدانه و آگاهانه یک انسان شده و در مقابل ماشین جنایت و اعدام جمهوری اسلامی می‌ایستند، درود می‌فرستد و از همگان دعوت می‌کند که با اعتراض و مبارزه و دخالت فعال در نجات جان محکومین به اعدام کمک کنند جان تعداد بیشتری را نجات دهیم و ماشین جنایت حکومت اسلامی را عملاً از کار ببندازیم.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام

۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴

<http://notonemoreexecution.org/1393/06/2394/>

حکم اعدام به تأیید دیوان عالی جمهوری اسلامی رسیده و سحرگاه چهارشنبه در ورزشگاه شهید چمران این حکم اجرا می‌شود. ولی با وساطت مردم و عمومی تر شدن فرهنگ بخشش خانواده مقتول یک‌شب قبل از اجرای حکم اعلام کردند، که متهم به قتل را بخشیده‌اند و مانع اجرای حکم اعدام در استادیوم ورزشی شدند.

دادستان عمومی و انقلاب آمل به اسم طالبی بعد از شنیدن خبر لغو حکم اعدام گفت: اگرچه حکم قصاص در اسلام حیات بخش است اما عفو و گذشت نیز از صفات خداوند است ...

با اعتراضات مردم و با گسترش فرهنگ مقابله با اعدام و فرهنگ بخشش از سوی خانواده‌های رنج‌دیده مقتولین، دادستان جمهوری اسلامی مجبور می‌شود گذشت را به صفات خداوندشان اضافه کند!

یک بخش در استان گلستان و نجات یک جوان دیگر از اعدام، ۲۰ نفر در چند ماه گذشته در این استان از اعدام نجات‌یافته‌اند.
(ن-ب) محکوم به اعدام که از یک سال قبل



نجات دو اعدامی در آمل و گلستان، موج بخشش در ایران ادامه دارد!

جمهوری اسلامی ایران، هر از چند گاهی برای نشان دادن، عزم جزم خود در قتل جوانان و برای زهرچشم گرفتن، مراسم شنیع اعدام در ملاءعام را به استادیوم‌ها می‌کشاند. این بار می‌خواستند چهارشنبه ۳ سپتامبر یک مرد ۳۱ ساله را در استادیوم چمران در آمل اعدام کنند. (د-ح) ۳۱ ساله که شش سال قبل در جریان یک نزاع دسته‌جمعی بین دو همسایه متهم به قتل یک زن به اسم رقیه (پروین) اصغری شد، قرار بود اعدام شود. دادستان انقلاب آمل گفته بود

همه باهم نگذاریم سهیل عربی را اعدام کنند!

به سازمانهای آنتیست و منتقد مذهب در سراسر جهان، به وبلاگ نویسان در همه جا!

کمیته بین‌المللی علیه اعدام
۱۰ سپتامبر ۲۰۱۴

<http://notonemoreexecution.org/1393/06/2365/>

از همگان دعوت می‌کنیم با برگزاری میتینگ، ارسال نامه اعتراضی و هر آنچه در توان دارند، کمک کنند تا سهیل عربی را نجات دهیم!
این حرکت اعتراضی می‌تواند جان یک وبلاگ نویس را نجات دهد و یک گام مهم در دفاع از آزادی بیان و عقیده است!

سهیل عربی در خطر اعدام شدن هست. فقط به این دلیل که یک وبلاگ نویس منتقد مذهب اسلام بود. سهیل ظاهراً در یک مقاله به نقد پیامبر اسلام پرداخته و اکنون او را می‌خواهند در ایران اعدام کنند.

سهیل پدر یک دختر پنج ساله است. روزان و خانواده او از همه مردم دنیا می‌خواهند نگذارند سهیل اعدام شود. کمیته بین‌المللی علیه اعدام بویژه از وبلاگ نویسان و سازمانهای منتقد مذهب و مدافعین حق آزادی بیان و عقیده و همه مدافعین حقوق انسان دعوت می‌کند که نگذارند سهیل عربی را اعدام کنند.

به کمپین اعتراض به حکم اعدام سهیل عربی بپیوندید. ما



برای آزادی سهیل عربی
کمیته بین‌المللی علیه اعدام
www.notonemoreexecution.org

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود